

راهبردهای بهبود احساس امنیت اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر شیراز)

محمد تقی امینی^۱، علیرضا پیرعلی^۲، سعیده سیادت^۳

چکیده

احساس امنیت اجتماعی از مؤلفه‌های مهم انسجام اجتماعی و پیشرفت هر جامعه است. از این روی با توجه به نقش برجسته‌ی احساس امنیت اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های کشوری و مدنظر قرر دادن این مهم که دستیابی و پایدارسازی این احساس در شهروندان هر جامعه معلول زمینه‌ها و عوامل متفاوتی است، شایسته است که ابعاد و زوایای ناهنجاری‌های اجتماعی شناسایی و سیاست‌ها و راهکارهای کنترل و مهار آنها، تدوین گردد. از این رو با توجه به اهمیت مطالعه‌ی مبحث امنیت اجتماعی و احساس آن در بستر اجتماعی جامعه‌ی مورد مطالعه و نقش بسزای پارادایم‌های تحلیلی مختص هر جامعه در تحلیل و طراحی استراتژی‌های توسعه‌ی امنیت پایدار آن جامعه، در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا با بررسی اسنادی و پیمایشی مؤلفه‌های احساس امنیت اجتماعی در شهر شیراز، راهکارهایی برای ارتقای احساس امنیت در شهروندان شهر شیراز ارائه گردد. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر در شش ماهه‌ی دوم سال ۱۳۹۲ و در چارچوب نظریه‌ی پارسونز انجام گردیده؛ پارسونز در نظریه‌ی سیستمی خود، هنجارهای اجتماعی را به عنوان یک سیستم در نظر گرفته و کارکرد نظام اجتماعی را ایجاد و حفظ

m_amini@pnu.ac.ir

pirali@pnu.ac.ir

S_Seyadat@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۱۶

۱- دانشیار مدیریت سیاستگذاری دانشگاه پیام نور تهران غرب

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز بوشهر

۳- دانشجوی دکتری مدیریت سیاستگذاری مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ وصول: ۹۳/۱/۱

یکپارچگی کل نظام تلقی نموده است. وی برای هر سیستم چهار ضرورت کارکردی مستقل از یکدیگر را که باید به میزان کافی پاسخ گیرند تا تعادل و تداوم هستی جامعه حفظ شود معرفی نموده است. همچنین با توجه به گستردگی جامعه‌ی آماری مورد مطالعه، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۷۰۰ نفر تعیین گردیده است. یافته‌ها حاکی از آن است که متغیرهای مستقل سرمایه‌ی فرهنگی با ($r=0/548$)، سرمایه‌ی اجتماعی با ($r=0/540$) و بی‌سازمانی اجتماعی با ($r=0/471$) دارای قوی‌ترین میزان همبستگی و متغیر حمایت اجتماعی با ($r=0/096$) دارای کمترین میزان وابستگی با متغیر وابسته‌ی احساس امنیت اجتماعی در شهروندان شیرازی هستند. با این رویکرد و با نگاهی کلان پژوهشگران، مدل تجربی مدیریت راهبردی ارتقای احساس امنیت اجتماعی در شهروندان شهر شیراز را طراحی نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: احساس امنیت اجتماعی، مدیریت راهبردی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شیراز.

مقدمه

امنیت به عنوان یکی از نیازهای فطری بشر، با جوهره‌ی هستی انسان، پیوندی ناگسستنی دارد. احساس امنیت و بهره‌وری از آرامش، ضروری‌ترین بستر پدیدآیی خلاقیت‌ها، شکوفایی استعدادها، تعالی وجود و توسعه و تحول پایدار در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۶۱)؛ به بیانی دیگر امنیت عبارت است از احساس آرامش و اطمینان از عدم تعرض به جان و مال، کار و دیگر حقوق انسان. به طور کلی امنیت را می‌توان از نقطه نظر اجتماعی و فرهنگی، وضعیتی آرام تلقی کرد که انسان در نهایت ایمنی نسبت به جان، مال، ناموس، حیثیت، هویت، ارتباطات، تفکرات، ارزش‌ها و... خود چه در زمان حال و چه در آینده اطمینان داشته و شبانه‌روز را با تحمل حداقل ریسک ممکن سپری سازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۲). امنیت اولین عاملی است که موجب می‌شود انسانها کنار هم آیند، از نیروی هم کمک گرفته و در مسؤلیت‌های اجتماعی مشارکت جویند تا آسوده‌تر و متعهدتر زندگی کنند. در حقیقت امنیت از مقولات بسیار مهم و رایج حیات بشری است که از گذشته‌های دور تا به امروز بوده که ضمن پشت سر نهادن تحولات عمده در گذر زمان، نه تنها اهمیت آن کاهش

نیافته، بلکه هر روز نیز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری یافته است. امنیت در گذشته در پرتو قدرت نظامی تحقق می‌یافت ولی امروزه با تحولی که در فناوری ارتباطات به وجود آمده، قدرت ارتباطات با ابزار اطلاعات جای قدرت نظامی را گرفته و امنیت در ابعاد گسترده‌تری اهمیت یافته و احساس ضرورت آن نه تنها در ابعاد مادی، بلکه در ابعاد معنوی نیز قابل تحقق است. این مسأله بویژه در زمینه‌ی امنیت اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است. نکته‌ی دارای اهمیت توجه آن که اگرچه مسأله‌ی مهمی است، اما بسیاری از جامعه‌شناسان احساس امنیت را مهم‌تر و ضروری‌تر از وجود امنیت توصیف می‌کنند و معتقدند عوامل بسیاری در فقدان یا کمبود این احساس در جوامع مختلف دخیلند. زیرا امنیت نیز مانند هر کالای عمومی دیگری نیازمند اهتمام جمعی برای تحقق و دستیابی است و از این رو به اتکای فرد سامان نمی‌گیرد و استقرار نمی‌یابد (نوید نیا، ۱۳۸۸: ۳۵).

در حقیقت یکی از مشکلات جوامع بشری فقدان احساس امنیت است زیرا امنیت مفهومی است دو بُعدی. در بُعد عینی، امنیت به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمن برای افراد جامعه است و در بُعد ذهنی به معنای احساس امنیت است. بر این اساس امنیت ارتباط مستقیمی با ذهنیت و ادراک مردم دارد. بنابراین اگر مردم جامعه‌ای احساس کنند پدیده‌ی امنیت کاهش یافته یا کمرنگ شده است، در مرحله‌ی نخست آن را به عنوان یک واقعیت ذهنی تلقی می‌کنند اما در مراحل حادث‌تر به یک پدیده‌ی اجتماعی و گاه یک معضل یا آسیب اجتماعی بدل می‌شود و می‌تواند اقتدار و مشروعیت خرده نظام اجتماعی را کاهش دهد.

نکته دارای اهمیت اینکه، تأمین احساس امنیت اجتماعی تنها با شناخت رفتارهایی صورت می‌گیرد که به افزایش یا کاهش امنیت در سطح «اجتماع» منجر می‌گردد زیرا اگر شهروندان یک جامعه، پیمان‌ها و قراردادهای جمعی را شکسته و یا از هنجارهای متعارف تخطی کنند، بسته به اهمیت قرارداد و هنجار مربوط، امنیت اجتماعی را خدشه دار می‌کنند. بی تردید در ایجاد امنیت اجتماعی و احساس آن، عوامل گوناگونی دخالت دارند که فقدان آنها برقراری احساس امنیت را کند کرده و یا مانع از تحقق آن می‌شود. بنابراین

با توجه به این مهم که ذات زندگی اجتماعی بشر همواره با کمبودها، نارسایی‌ها و اختلالاتی مواجه است که بروز ناهنجاری‌ها را ناگزیر می‌سازد، شایسته است تا هنگامی که این معضلات به میزانی رسیدند که به مسأله‌ی اجتماعی تبدیل شدند، با توجه و تدبیر جدی علل و عوامل افزایش‌دهنده‌ی بسترها، زمینه‌ها و همچنین ابعاد و زوایای این ناهنجاری‌ها بررسی و شناخته شوند و سیاست‌ها و راهکارهای کنترل و مهار، تدوین گردد که این همه جز در پرتو پژوهش‌ها و مطالعات علمی میسر نخواهد بود. در این نوشتار، نویسندگان بر آنند تا به بررسی مفاهیم و مبانی راهبردی امنیت اجتماعی و احساس آن (در شهروندان شهر شیراز) پرداخته و بر این اساس الگوی تجربی خود برای افزایش احساس امنیت اجتماعی شهروندان را ارائه دهند.

بیان مسأله

جوامع کنونی بویژه کلان‌شهرها، به سطوح بسیار بالایی از پیچیدگی رسیده‌اند و درجه‌ی بالایی از تغییرات کوتاه‌مدت و بلندمدت را تجربه می‌کنند. در کلان‌شهرهایی همچون شیراز که به دلیل برخورداری از امکانات آموزشی، پزشکی، تجاری و... خود نسبت به سایر مراکز استان‌های همجوار، همواره با افزایش مسافرت‌ها و مهاجرت‌ها، افزایش مداوم قیمت‌ها یا اجاره‌ی مسکن، بیکاری و دیگر عوامل اجتماعی مواجه است، شلوغی و افزایش تنوع - تفاوت فرهنگی و قومی در شهر از سویی موجب گردیده تا افزایش انواع آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، طلاق، سرقت، فرواوانی انواع مواد مخدر در دسترس جوانان و... از حالت یک پدیده‌ی اجتماعی ساده خارج و به شکل یک مشکل و معضل اجتماعی در آید و از سوی دیگر با افزایش سریع و گسترده‌ی وسایل ارتباط جمعی و دسترسی نسبتاً آسان اکثر افراد جامعه به آنها و در نتیجه اطلاع‌یابی از مسائل مربوط به وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، علاوه بر تحمیل هزینه‌های مالی به شهروندان و دولت با فراهم آوردن زمینه‌های کاهش احساس امنیت اجتماعی، هزینه‌های روحی و روانی را نیز به شهروندان تحمیل نموده است. با توجه به اینکه احساس امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای اولیه انسان است، بدیهی است این سطح از ناامنی می‌تواند تأثیرات بسیار مخربی بر زندگی شهروندان این شهر داشته باشد. بنابراین در مطالعه‌ی حاضر

کلان‌شهر شیراز به عنوان نمونه‌ی مورد مطالعه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

مفاهیم و مبانی

۱- امنیت اجتماعی

امنیت از ریشه‌ی امن است و در مقابل بیم و هراس و ناامنی به کار برده می‌شود. پس می‌توان گفت واژه‌ی امنیت مترادف است با در امان بودن، ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی که بالطبع با هرگونه ترس، بیم و هراس در تضاد است و هنگامی عینیت خواهد یافت که از عوامل و موجبات ترس و وحشت، اثری یافت نشود (لرنی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). ولی به موازات گسترش اجتماعات و پیچیده‌تر شدن روابط و تعاملات اجتماعی، بشر وارد روابط گوناگونی شد که عرصه‌های زندگی را با عناوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... از هم متمایز ساخته و امنیت او را تحت الشعاع قرار دادند. در واقع بشر که برای تأمین امنیت و فرار از ناامنی، جامعه را تشکیل داده بود به زودی دریافت که این بار امنیت او نه تنها از سوی طبیعت و عوامل طبیعی، بلکه از سوی انسان‌ها و عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تهدید می‌شود؛ بدین ترتیب دغدغه‌ی همیشگی او برای تأمین امنیت در مقوله‌ای جدید با عنوان احساس امنیت اجتماعی ظهور یافت. هابز^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که بشر در وضعیت طبیعی یعنی در صورت نبودن قوانین و مقررات اجتماعی و قیودات در جامعه، تابع شهوات و خودخواهی‌های خود می‌شود و برای رسیدن به اهداف خود ممکن است حتی به نابودی هم‌نوعان خود مبادرت ورزد. حاصل چنین چیزی ناامنی در جامعه است که رابطه‌ی عمیقی با بی‌نظمی اجتماعی دارد. از نظر هابز امنیت برای انسان از چنان اهمیتی برخوردار است که حاضر است به خاطر آن حتی آزادی و برابری خود را از دست بدهد. از منظر وی انسان‌ها برای گریز از وضعیت آزاردهنده‌ی طبیعی که در آن جنگ همه علیه همه برقرار است به یک قرارداد اجتماعی متوسل می‌شوند که براساس آن قدرت کنترل و قید زدن بر انسان‌ها و فزون‌خواهی، آنها را به دولت واگذار کرده و در عوض، دولت، کالای

ارزشمند امنیت را برای آنها به ارمغان می‌آورد (راجرز^۱، ۱۳۸۴: ۶۹). با گذشت زمان و بررسی‌های بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی اندیشمندان علاوه بر نقش دولت‌ها در تأمین امنیت اجتماعی بر نقش جامعه‌ی مدنی در ایجاد امنیت و کالاهای جمعی مشابه آن نیز تأکید نموده‌اند. در این رویکرد که ریشه در نظریه‌های توکویل و میل^۲ دارد، بر نقش روابط، تعاملات، هنجارها، شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی در ایجاد طیف وسیعی از ویژگی‌های مثبت و مفید جامعه از جمله اعتماد، امنیت، رشد اقتصادی، احساس امنیت اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای نظم و قانون کاهش جرایم و غیره تأکید می‌شود.

مفهوم امنیت اجتماعی و احساس ناشی از آن در پی توسعه‌ی تحلیل‌های جدید امنیتی و پس از جنگ سرد در اروپا مطرح شد. این مفهوم، نخست به عنوان یک رویکرد مفهومی به وسیله‌ی گروه مستقلی از محققان در مؤسسه‌ی تحقیقات صلح کپنهاک توسعه پیدا کرده و به صورت توان یک جامعه برای حفاظت از هویت گروهی‌شان در مقابل تهدیدات واقعی یا فرضی، تعریف شده است (ویور^۳، ۱۳۸۰: ۵). در باب نظریه‌های امنیت اجتماعی، باری بوزان^۴ از مکتب کپنهاک نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کار برد. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که براساس آن، افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند. وی نقطه‌ی آغازین امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که مسأله‌ی امنیت، در اجتماع شناخته می‌شود زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به عنوان تهدید نگاه کنند. به این ترتیب نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی و تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و فرهنگ نیز در این دیدگاه مطرح می‌شود چرا که آنها بر این باورند که امنیت همیشه بر پایه‌ی ارجاع عینی نیست و ارتباط انسانی و نقش هنجارها در تأمین امنیت مهم و تأثیرگذار است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

1- Rajerz

2- Tokovil & Miel

3- Viure

4- Barry buzan

ال ویور (۱۹۹۳)، دیگر نماینده‌ی مکتب کپنهاگ نیز در تلاش خود برای بهبود بخشیدن این دیدگاه می‌گوید امنیت اجتماعی توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش بر شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل است. بنابراین در شرایط پدید آمده، احساس امنیت، از خود امنیت مهم‌تر است زیرا کنشگران در انجام کنش با مراجعه به ذهنیت روان‌شناختی و تاریخی خود به تصمیم‌گیری و انجام کنش می‌پردازند، از این رو احساس آنها از فضای کنش، نقش بستری و زمینه‌ساز را در تصمیم‌گیری ایفا می‌کند؛ چرا که رابطه‌ی بین ساختارهای عینی (امنیت) و صورت‌های ذهنی (احساس امنیت) مبنای تصمیم‌گیری افراد است (کلمنتس، ۱۳۸۴: ۵۳).^۱ «ویور» همچنین بحث «امنیت ساخته و پرداخته شده در اجتماع» را مطرح می‌سازد و عنوان می‌کند که باید با رویکردی جامعه‌شناسانه به امنیت نگریسته شود و پس از تحلیل مبانی جامعه‌شناختی امنیت، به تعریف آن همت گماشت. بر این اساس، «ویور» حوزه‌ی امنیت را بر حسب نوعی دوگانگی، امنیت دولتی و امنیت اجتماعی در نظر می‌گیرد و خاطر نشان می‌کند که افراد جامعه نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که امنیت و هویتشان را تهدید می‌کند احساس مسئولیت نداشته باشند و آنها را تنها به دولت واگذار نمایند. بدین ترتیب، ویور و بوزان بر لزوم مشارکت افراد در تأمین امنیت اجتماعی خود و جامعه صحه گذاردند.

آرنولد و لفرز^۲ (۱۹۹۸) در تعریف خود از امنیت عنوان می‌کند که «امنیت در معنای عینی آن فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده است و در معنای ذهنی، عبارت است از فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد». به باور مولر، امنیت انسانی در پی تأمین ایمنی و اطمینان خاطر برای بشر در برابر گرسنگی و بیماری، همچنین تمام اشکال خشونت و کنش‌های منافی حرمت انسانی است که باعث اخلال یا نابودی حیات و بقای او می‌گردند. زیگموند و فروید بر این باورند که انسان‌ها دارای سیستم کنترل درونی هستند که آنها را از کارهای نامشروع باز می‌دارد و از مذهب به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر در افزایش کنترل درونی افراد نام برده‌اند. به اعتقاد فروید،

1- kelementes

2- Arnold velferz

اگر پایبندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشند، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند نمود. همچنین بر اساس نظریه‌ی نظم اجتماعی در صورتی که به هر دلیل روابط گرم در عرض جامعه به سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به همان نسبت نیز اعتماد اجتماعی و نظم هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شوند (نیوی، ۱۳۸۹: ۷۷).

در بُعد حمایت اجتماعی، کاهش چگالی و فراوانی روابط حمایتی بین گروهی را می‌توان نوعی اختلال رابطه‌ها تلقی نمود. منظور از روابط حمایتی اجتماعی، روابط و مبادلات نامتقارن گرم در شؤونات گوناگون زندگی اجتماعی است. اختلال رابطه‌ای، افراد را در مقابل شداید اجتماعی آسیب‌پذیر می‌سازد. عدم امکان ارتباط منطقی و مشروع در سطوح جامعه منجر به احساس بی‌یاوری و عجز می‌شود که این امر زمینه‌ی مناسبی برای احساس ناامنی و ترس فراهم می‌سازد. در باب نظریه‌های پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ریچ وی و جانسون^۱ (۱۹۹۷) معتقدند هرچه پایگاه انسان در یک گروه اجتماعی بالاتر باشد، میزان ابراز احساسات منفی در پی نارضایتی و عدم موافقت با رویدادهای درون گروه کاهش می‌یابد و این احساس نارضایتی را کمتر ابراز می‌نماید (گاه به منظور حفظ همبستگی گروهی و گاه برای حفظ موقعیت خود) در صورتی که در مورد احساسات مثبت این طور نیست، یعنی اگر فردی در یک گروه اجتماعی، در پایگاه بالایی باشد، احساس مثبت خود را از وقایعی که موجب رضایت او می‌شود، ابراز می‌کند (فرگوسن^۲، ۲۰۰۷: ۳۲۸).

۲- ابعاد اساسی امنیت اجتماعی

معمولاً امنیت اجتماعی، نسبت بسیار نزدیکی با مفهوم هویت دارد؛ در این رابطه، جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آنها تهدید نشود. منظور از تهدید هویت جامعه، تهدیدی است که بقای آن جامعه را دچار مشکل سازد (ویور، ۱۳۸۰: ۶۱). ویور معتقد است امنیت اجتماعی، پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، اجتماع آداب و

1- Rich vi & janson

2- Ferguson

هویت مذهبی و ملی در درون یک شرایط مورد قبول برای رشد و پیشرفت است. امنیت اجتماعی یعنی آرامش و احساس آسودگی خاطری که جامعه برای اعضای خود ایجاد می‌کند و از خصایص اصلی این نوع امنیت، آن است که جامعه مسؤول به وجود آوردن آن است و دارای گونه‌های مختلفی چون امنیت شغلی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت اداری است (لرنی، ۱۳۸۵: ۲۸).

الف. امنیت شغلی (اداری): منظور از امنیت شغلی اهمیت قایل بودن برای شأن و منزلت فردی است، یعنی هرکس بتواند کار شایسته‌ای داشته باشد و بهتر است هیچ کس را از شغل دلخواهی که شایستگی آن را دارد، منع نکند مگر اینکه در اثر اشتغال به آن ضرر و زیانی به خودش یا جامعه وارد آید؛ از این رو امنیت شغلی یا امنیت شأن افراد، احترام به مقام و منزلت اجتماعی افراد است.

ب. امنیت قضایی: عبارت است از ایمنی و مصون ماندن فرد از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل، مسکن و به طور کلی تمامی حقوق قانونی و مشروع او.

ج. امنیت سیاسی: یعنی امکان اظهار نظر فرد پیرامون چگونگی اداره‌ی امور جامعه و شرکت در اینگونه امور بدون احساس بیم و هراس و خطر و تهدید. امنیت سیاسی با میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ای معکوس دارد.

د. امنیت اقتصادی: یعنی ایجاد چنان نظم در اجزا و بخش‌های اقتصادی جامعه که افراد را از احساس خطر نسبت به کمبود و فقدان لوازم و امکانات اساسی مورد نیاز خود مصون دارد.

ه. امنیت فرهنگی: افراد هر جامعه از زبان، گویش، نژاد، هنر، سلیقه و طرز تفکر و بینش متفاوتی دارند، پس شایسته است که خاک، آداب و سنن، زبان و مذهب و به عبارتی مؤلفه‌های دینی و فرهنگی افراد جامعه مورد احترام و عنایت قرار گیرد.

و. امنیت انتظامی: نظم و امنیت خاطری است که امنیت مطلوب را برای شهروندان جامعه به ارمغان می‌آورد. از این منظر یک نظام کارآمد و موفق نظامی است که بتواند با حاکم ساختن نظم و به عبارت دیگر «امنیت انتظامی» در وجوه مختلف حیات اجتماعی

شهروندان، نوعی اطمینان خاطر را به آنها بدهد تا از این طریق، خود را ایمن احساس کنند (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۴).

۳- احساس امنیت اجتماعی

بی تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک‌جانبه و همچنین شکوفایی استعدادها، مهم‌تر از عنصر امنیت و تأمین آرامش در جامعه نیست و توسعه‌ی اجتماعی، خلاقیت و فعالیت ارزشمند نیز بدون امنیت امکان‌پذیر نخواهد بود (روشندل، ۱۳۸۷: ۳۹). با وجود اهمیت فراوان مسأله‌ی امنیت، بسیاری از دانشمندان معتقدند که امنیت، یک پدیده‌ی احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت بر می‌گردد پس ممکن است میزان احساس ناامنی فرد با واقعیت خارجی میزان عوامل تهدیدکننده مطابقت نداشته باشد یا بر عکس، متناسب با میزان و اثر عوامل تهدیدکننده، میزان احساس ناامنی فرد نیز در نوسان باشد بنابراین نمی‌توان گفت که در جامعه‌ای که امنیت وجود دارد، حتماً احساس امنیت نیز وجود دارد، چرا که احساس امنیت از موارد دیگری همانند ذهنیت مردم جامعه‌ی مورد مطالعه نشأت می‌گیرد. همچنین در تطابق بروز حس امنیت و وجود امنیت واقعی در جامعه دو بُعد متمایز از یکدیگر وجود دارد، یعنی از سویی ممکن است افراد در حالی در یک جامعه احساس امنیت کنند که عوامل تهدیدکننده، ضریب امنیت اجتماعی را پایین آورده است و از سوی دیگر در برخی از جوامع با وجود بالا بودن ضریب امنیت اجتماعی و پایین بودن عوامل تهدیدکننده و برهم زنده‌ی نظم، مردم با احساس ناامنی مواجه باشند. احتمالاً احساس امنیت در یک جامعه به احساس روانی شهروندان از میزان وجود یا عدم وجود جرم در آن جامعه بر می‌گردد و هرچه میزان فراوانی جرم در جامعه بیشتر باشد، احساس امنیت نیز پایین‌تر است.

به این ترتیب ممکن است در جامعه‌ای امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا برعکس. بوزان در این زمینه اعتقاد دارد که احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانستنی‌های فرد، به هیچ روی به منزله‌ی وجود امنیت واقعی یا درستی دریافت‌های شخصی نیست، به عنوان مثال: اگر فرد مرفهی را در

کشوری مرفه در نظر بگیریم، نمی‌توان چندان مطمئن بود که امنیت در مفهوم جامع آن برای وی تأمین گردد، چرا که هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفی از جمله تهدیدات طبیعی (مانند زلزله، قحطی، سیل)، تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (سرقت یا تخریب اموال، عدم اشتغال، تهدیدات حقوقی (زندانی شدن، فقدان آزادی بیان)، تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل، تنزل رتبه)، تهدیدات اجتماعی (نبود اعتماد، فقدان تعهد، از دست دادن آبرو و ارزشهای اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به دانش و معرفت، تضعیف الگوهای فکری - رفتاری) قرار می‌گیرند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۸۲).

بنابراین می‌توان گفت که عوامل امنیت اجتماعی یک مفهوم بیرونی و عینی و احساس امنیت یک مفهوم درونی و ذهنی است. امنیت یعنی فقدان عوامل تهدیدکننده فرد؛ به عبارت دیگر ما در شرایطی امنیت داریم که عوامل تهدیدکننده نداشته باشیم. نکته‌ی دیگر این که احساس امنیت توسط افراد احساس می‌شود و احساس ایمنی آن است که من در درون خودم این احساس را داشته باشم که امنیت دارم و تهدید نمی‌شوم، حال ممکن است این احساس با امنیت و ایمنی تناسب داشته و یا نداشته باشد.

به این ترتیب دانش‌پژوهان مختلف با تأکید بر هر یک از تهدیدات بالا و نظایر آن، تعاریف اصطلاحی متعددی را در مورد مفهوم امنیت ارائه داده‌اند، اما در کل می‌توان گفت: امنیت در معنای عینی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد.

گیدنز^۱ (۱۹۹۹) بر این باور است که احساس امنیت دارای ویژگی‌های زیر است: ۱- احساس امنیت ذهنی است. ۲- احساس امنیت به خودی خود قابل تعریف نیست و بر مبنای بود و نبود خطر، قابلیت تعریف می‌یابد. ۳- احساس امنیت یک فرآیند است، در طول زمان جریان دارد و در هر لحظه بر اساس برآورد خطر تغییر می‌پذیرد. ۴- وجه ذهنی امنیت مهمتر از جنبه‌ی عینی آن است. ۵- احساس امنیت ضمن اطمینان به شناخت‌ها، هستی‌شناختی فرد را سامان می‌بخشد و پایه و بنیان وجود آدمی را در

می‌نوردد.

۴- امنیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی

نظم اجتماعی از مفاهیم بنیانی جامعه‌شناسی است و اصولاً جامعه بدون نظم غیر قابل تصور است. ولی در زمینه‌ی ثبات و نظم اجتماعی و در مقابل آن تغییر اجتماعی و بی‌نظمی، محققان و جامعه‌شناسان دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند برای مثال، اساس مطالعات آگوست کنت^۱ اولین جامعه‌شناس نام‌آور عصر جدید، جامعه‌شناسی را به دو بخش عمده تقسیم می‌کند: استاتیک (ایستا) و دینامیک (پویا). موضوع مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناسی استاتیک، نظم ساختاری حاکم بر جامعه است. در بحث ایستایی که کنت آن را اجماع اجتماعی نامیده، جامعه همچون یک ارگانیزم زنده در نظر گرفته می‌شود که در آن بررسی کارکرد یک اندام بدون قرار گرفتن آن در کل زنده‌ای که خود جزء آن است، امکان‌پذیر نیست؛ برعکس، موضوع جامعه‌شناسی دینامیک، پیشرفت و توسعه است. در واقع پویایی اجتماعی نشیب و فرازهایی را که این نظم بنیادی پیش از رسیدن به مرحله‌ی نهایی پوزیتیویسم در مسیر خود پیموده است، برای ما ترسیم می‌کند. کنت، توافق ذهن‌ها بر اصول اخلاقی را علت نظم اجتماعی دانسته و ناهماهنگی عمیق فکری و به عبارت دیگر هرج و مرج فکری را اساس بی‌نظمی اجتماعی به حساب آورده است. امیل دورکیم^۲ نیز از نابسامانی اجتماعی بیزار و هراسان بود و معتقد بود که می‌توان نابسامانی‌های اجتماعی را با اصلاحات اجتماعی کاهش داد (لرنی، ۱۳۸۵: ۱۸).

در واقع «دورکیم» به دنبال آن بود که علت این نابسامانی‌های اجتماعی را شناسایی کند و برای خروج از آنها راه حلی بیابد. همچنین دورکیم همبستگی اجتماعی را عامل حفظ و بقای جامعه دانسته؛ عاملی که نظم اجتماعی را به همراه دارد و خود معلول اشتراک اخلاقی و اخلاقیات مشترک است بنابراین از نظر دورکیم مبنای نظم جامعه عاملی اخلاقی است نه سیاسی یا اقتصادی. بر این اساس دورکیم معتقد است در جوامع سازمان یافته‌ای که مبتنی بر اصول و قواعد اخلاقی هستند، نظم اجتماعی نیز حاکم خواهد بود و

1- Agusst kent

2- Emil dorkim

به همین دلیل است که در جوامع ابتدایی که دارای همبستگی مکانیکی هستند و اخلاقیات مشترک وجود دارد، نظم اجتماعی نیز به شدت حاکم است و با هرگونه تخلفی به شدت برخورد می‌شود. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع، وجدان جمعی کاهش یافته، نظام مشترک اخلاقی از بین می‌رود و در نتیجه هرج و مرج و نابسامانی حاکم می‌شود. «دورکیم» بسیاری از مشکلات زمان خود را ناشی از کاهش قدرت این نظام مشترک اخلاقی می‌داند. به عبارت دیگر دورکیم معتقد است در جامعه‌ای که فرهنگ مشترک و قوی در مورد اعتقاد عمومی وجود دارد، همبستگی اجتماعی استحکام و نظم اجتماعی، عینت بیشتری خواهد یافت و این مهم‌ترین عاملی است که نظام اخلاقی و نظام باورها، ارزشها و هنجارهای مشترک را به مردم یک جامعه هدیه کند که در پرتو آن نظم اجتماعی برقرار بماند و جرم، نابهنجاری و خودکشی کاهش یابد و هرج و مرج رخت بریندد و به تبع آن امنیت و ثبات اجتماعی برقرار گردد (صدیقی اورعی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

«دورکیم» که بین جامعه‌شناسان کلاسیک، به عنوان پدر جامعه‌شناسی نظم شناخته می‌شود، بر این باور است که اگر چه مسأله‌ی اساسی در نظریه‌ی تحلیلی کنش پارسونز همان نظم اجتماعی است، اما از آنجا که وی معتقد بود که منافع فردی و کنش عقلانی و سودجویانه به تنهایی برای برقراری نظم کافی نیست، در نتیجه او مفهوم هنجار را وارد کنش اجتماعی خویش کرد و کنش اجتماعی خویش را با توجه به هنجارهای اجتماعی تعریف می‌کند.

از دید پارسونز (۱۹۸۴) نظام اجتماعی، ساخت‌هایی خاص از کنش اجتماعی است که به منزله‌ی فرآیندهای کنش متقابل در نظر گرفته می‌شود. فرآیندهایی که در آنها اگرچه پارسونز به نظم در کنش اجتماعی اشاره دارد، ولی این به آن معنا نیست که وی غافل از بی‌نظمی و عدم انسجام در اجزای نظام است؛ از این روی چهار بعد نظم، ابعاد بی‌نظمی نیز هستند. در واقع هر نظامی از جمله نظام کنش، دارای سه شرط ساخت، کارکرد و فرآیند است. الگوهای هنجاری و در سطح انتزاعی‌تر متغیرهای ساختی (الگویی) از مؤلفه‌های نسبتاً پایدار نظام کنش هستند و برای اینکه نظام کنش دوام بیاورد، برخی نیازهای اولیه‌ی نظام باید برآورده شود و این بعد کارکردی نظام کنش است. بر این اساس

نظام کنش، فرآیند تغییرات و فعالیت‌ها نمی‌تواند تصادفی باشد و باید طبق قواعدی خاص صورت گیرد.

در واقع کارکردهای یک نظام زنده با مجموعه فعالیت‌هایی متناظر است که نیازهای نظام را به عنوان نظام برآورده می‌کنند. دوام هر نظام منوط به آن است که بتواند فعالیت‌های لازم را سازمان دهد و به راه اندازد. به اعتقاد پارسونز روابط بین نظام‌ها پیچیده بوده و در عین حال دارای مرزهایی هستند که آنها را از یکدیگر متمایز و مستقل می‌کند. استقلال نظام‌ها، در عین وابستگی آنها به یکدیگر است و همدیگر را به طور متقابل تکمیل می‌کنند (روشه، ۱۳۸۰: ۸۴). تحلیل کارکردی نظام کنش، تمایز بین هدف و وسیله را توسط مفاهیم متناظر کارکرد مصرفی که برای نیل به اهداف نظام است و کارکرد ابزاری را که برای جستجو و استفاده از وسایل است، توضیح می‌دهد. بنابراین هر نظام چهار ضرورت کارکردی مستقل از یکدیگر دارد که باید به میزان کافی پاسخ گیرد تا تعادل و تداوم هستی جامعه حفظ شود: اولین ضرورت کارکردی، حفاظت و نگهداری اتحاد در پیوستگی نظام ارزشی و نهادینه شده ارزش‌های آن است. فرآیند نگهداری، ثبات و استواری نظام در مقابل فشارها برای تغییر نظام ارزشی است؛ فشارهایی که از دو منبع اولیه سرچشمه می‌گیرند، مقاوم‌سازی در مقابل این دسته از منابع بالقوه تغییر مدیریت تنش نامیده می‌شود (پارسونز، ۱۹۸۴: ۱۵).

دومین ضرورت کارکردی، حفظ انسجام و قاعده یکپارچه‌سازی یا ادغام سیستمی در روابط بین اجزای نظام است. نظام اجتماعی با کارکرد انسجام (ادغام)، همبستگی و وفاداری به اصول و پیمانها را به وجود می‌آورد و حدود آزادی عمل را تعیین می‌کند.

سومین ضرورت کارکردی نظام کنش، دستیابی به اهداف است و به مجموعه کنش‌هایی می‌پردازد که می‌خواهند اهداف نظام را تعیین کنند و برای رسیدن به این هدف‌ها و دریافت پاداش مطلوب، منابع و انرژی لازم را بسیج کرده و اداره می‌کنند. چنانچه واحدهای انگیزشی شخصیت یا حالات نیاز (تمایلات نیازی) اشخاص یا جمع‌ها در قالب کنش اجزا، حمایت کننده یا تقویت کننده‌ی یکدیگر باشند، در عملکرد نظام مفیدتر خواهند بود و گاهی ممکن است کارکرد آنها بازدارنده‌ی یکدیگر بوده و تضاد

ایجاد کند.

چهارمین ضرورت کارکردی نظام کنش، انطباق‌پذیری است. کارکرد انطباق به مجموعه اجزای کنشی که روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی‌اش را تأمین می‌کند، گفته می‌شود (واتسن^۱، ۲۰۰۴: ۳۹). بدین ترتیب پارسونز با مطالعه‌ی خرده‌نظام‌های (کنش فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و زیستی) پیش‌نیازهای مربوط را در سه محور اصلی زیر خلاصه می‌کند:

الف. هر نظامی باید با محیط خود از طریق نهادهای اقتصادی و حمایتی، انطباق پیدا کند.
ب. هر نظامی باید وسایلی برای بسیج منابع خود داشته باشد تا بتواند به اهداف خود دست یابد و ایجاد رضایت کند. این امر از طریق نهادهای سیاسی میسر است.
ج. هر نظام باید هماهنگی درونی اجزای خود را حفظ کند و شیوه‌های برخورد با انحراف را به وجود آورد؛ به عبارتی خود را منسجم و یکپارچه نگاه دارد.

به این ترتیب در نظریه‌ی سیستمی پارسونز، هنجارهای اجتماعی به عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شوند و کارکرد نظام اجتماعی نیز ایجاد و حفظ یکپارچگی کل نظام است. همچنین پارسونز در این فراگرد، چهار خرده‌نظام را برای هر نظام اجتماعی در هر سطح مطرح می‌کند که برای همه‌ی نظام‌ها ضروری است و هر یک کارکردی را بر عهده دارند و کارکرد آنها برای برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام است و در نهایت همه به دنبال حفظ مجموعه‌ی کل هستند و می‌خواهند نظم و ثبات را در جامعه به وجود آورند. این چهار خرده‌نظام عبارتند از: ۱- تطبیق و سازگاری با محیط از طریق ارگانیزم رفتاری؛ ۲- دستیابی به هدف از طریق نظام شخصیتی؛ ۳- حفظ انسجام و از طریق نظام اجتماعی؛ ۴- یکپارچگی از طریق حفظ الگو و انگاره‌های فرهنگی نظام فرهنگی به این ترتیب انتقال هنجارها و ارزشها از طریق نظام فرهنگی صورت می‌گیرد (چلبی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در مقابل مفهوم نظم اجتماعی، مفهوم آنومی یا نابسامانی اجتماعی قرار دارد که مرتن^۲

1- Watson

2- Merton

آن را در سطح کلان مطرح می‌کند. "مرتن" به برقراری ارتباط بین عنصر فرهنگی و عنصر اجتماعی اهمیت زیادی می‌دهد. به عقیده وی، نقش و کارکرد اساسی عنصر فرهنگ معرف و تعیین‌کننده اهداف و ارزشها در زندگی اجتماعی است و عنصر اجتماعی نیز تعیین‌کننده وسایل نهادینه شده رسیدن به اهداف است. مرتن معتقد است اگر در جامعه‌ای کارکرد این دو عنصر اساسی با هم هماهنگ باشد یعنی بین اهداف و وسایل رسیدن به هدف هماهنگی لازم وجود داشته باشد، در آن جامعه نظم وجود دارد، اما اگر این هماهنگی نباشد، یعنی بین فرهنگ و اجتماع از لحاظ کارکردی ناهماهنگی پیش بیاید، آنگاه شاهد رواج انحراف خواهیم بود. به عقیده مرتن مسأله‌ی اجتماعی، ناشی از اختلاف اساسی میان معیارهای اجتماعی و واقعیت اجتماعی است؛ به عبارت دیگر اختلاف کلی میان آنچه هست و آنچه مردم طبق هنجارها و ارزش‌هایشان می‌پندارند که باید باشد. به باور مرتن ناسازگاری میان اهداف و وسایل از طریق ایجاد بی‌هنجاری (آنومی) منجر به بروز اختلال در نظم اجتماعی می‌شود و عدم امنیت و بی‌هنجاری فرهنگی بر جامعه سایه می‌افکند بنابراین وی فقدان امنیت در یک جامعه را مساوی با بی‌نظمی اجتماعی و بروز رفتارهای انحرافی قلمداد می‌کند و این حالت را ناشی از شکاف بین اهداف و هنجارهای فرهنگی و ظرفیت‌های ساختار اجتماعی برای رسیدن به موفقیت می‌داند. در مجموع وی وجود بی‌قانونی، بی‌اهمیت شدن مقررات، عدم یکپارچگی، رهایی کامل فرد و بالاخره انحرافات و کج روی‌های اجتماعی را نشانه‌های چنین حالتی در جامعه می‌داند (امیرکافی، ۱۳۸۷: ۲۲).

پیشینه‌ی تحقیق

گرچه مطالعات و تحقیقات مربوط به امنیت از عمر چندان زیادی برخوردار نیست اما باید اعتراف کرد که مسأله‌ی امنیت همواره یکی از مشغله‌ها و دغدغه‌های اصلی جوامع بشری و نظام‌های سیاسی بوده است.

امیر کافی (۱۳۸۰)، در تحقیقی با عنوان «بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران»، به این نتیجه دست یافته است که حمایت اجتماعی آثار مؤثر و معناداری بر احساس امنیت دارد ضمن اینکه بی‌نظمی اجتماعی و ریسک و مخاطره تأثیر مؤثر و

کاهنده‌ای بر احساس امنیت نشان دادند.

خوش فر (۱۳۸۲)، در تحقیقی با عنوان «گرایش و مشارکت شهروندان ساکن مراکز شهری استان مازندران نسبت به امنیت» بین سن پاسخگویان و مشارکت آنان در تأمین امنیت همبستگی معکوس، همبستگی مثبت و معناداری بین سطح تحصیلات و مشارکت در تأمین امنیت و تفاوت معناداری بین احساس امنیت در دو گروه زن و مرد وجود دارد، تفاوت معناداری در احساس امنیت مجردان و متأهلان نبوده اما (افراد مجرد بیش از افراد متأهل به امنیت گرایش داشتند) و ارتباط معناداری بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت در تأمین امنیت وجود ندارد. احساس امنیت بین گروه‌های شغلی مختلف یکسان است.

نجیبی ربیعی (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر میزان احساس امنیت اجتماعی با تأکید بر سرمایه»، می‌گوید سرمایه‌ی اجتماعی با احساس امنیت فکری، جمعی و مالی همبستگی معناداری دارد. همچنین اشکال مختلف سرمایه و طبقه‌ی اجتماعی با میزان احساس امنیت در رابطه است؛ علاوه بر این مشخص شد که ترکیب متغیرهای سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی، تحصیلات و شغل می‌تواند تبیین‌کننده‌ی بخشی از تغییرات میزان احساس امنیت باشد.

صمدی بگه جان (۱۳۸۴)، در تحقیق خود با عنوان «امنیت اجتماعی در سندج»، دریافت افراد و خانواده‌ها، هر کدام تهدیدات و ناامنی خاص خود را دارند، اما مرکز ثقل تهدیدات، تهدیدهای اقتصادی است. در واقع، امنیت اجتماعی افراد و خانواده‌ها از سوی عوامل موجود در حوزه‌ی اقتصادی سلب و تهدید می‌شود.

افشار (۱۳۸۵)، در پژوهش خود با عنوان «امنیت اجتماعی زنان در شهر تهران»، به این نتیجه دست یافت که امنیت اجتماعی زنان با عملکرد قانون و پلیس رابطه‌ی معناداری دارد. از طرف دیگر امنیت اجتماعی مناطق و شغل‌های مختلف تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و به عبارتی نابرابری اجتماعی بر میزان احساس امنیت انسان تأثیر دارد که این دو متغیر تأثیر ساختار اجتماعی را بر میزان امنیت اجتماعی تأیید می‌کند. در یک تحلیل کلی می‌توان نتیجه گرفت که امنیت اجتماعی زنان در شهر تهران از حد متوسط

کمتر است و عواملی نظیر عملکرد پلیس، عملکرد قانون، مقاومت اجتماعی و هنجارهای اجتماعی بر آن تأثیر دارند. همچنین مشخص شد که عواملی نظیر حمایت اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و میزان درآمد خانواده تأثیر معناداری بر میزان امنیت اجتماعی دارد. ساروخانی و نویدنیا (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان «امنیت اجتماعی خانواده و محل سکونت در تهران»، ابعاد امنیت جانی، مالی، شغلی، عاطفی و اخلاقی را در ۴۲۰ خانواده تهرانی مورد سنجش قرار می‌دهند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میانگین امنیت جانی و شغلی در منطقه‌ی شمال شهر بالاتر است، اما امنیت مالی در مناطق جنوب تهران بیشتر است چون به علت کمی مال و ثروت، کمتر در معرض سرقت قرار می‌گیرند. به علاوه خانواده‌های ساکن شمال تهران از امنیت مالی و عاطفی کمتری برخوردارند و خانواده‌های ساکن در شمال تهران از امنیت مالی و عاطفی کمتری برخوردارند و ساکنان جنوب از امنیت جانی و شغلی کمتری برخوردارند.

نبوی، حسین زاده و حسینی (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی» در شهر اهواز، به بررسی احساس امنیت اجتماعی با سه بعد امنیت جانی، مالی و سیاسی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی و هویت ملی، تأثیر مستقیم و متغیرهای احساس محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی، اثر معکوسی بر احساس امنیت اجتماعی افراد دارد. به علاوه متغیرهای هویت قومی و جنسیت، به ترتیب بر احساس امنیت جانی و احساس امنیت مالی افراد اثرگذارند.

نادری و دیگران (۱۳۸۹)، در تحقیق خود با عنوان «بررسی رابطه‌ی احساس امنیت اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی در شهر اردبیل» به این نتیجه دست یافت که رابطه‌ی معناداری بین احساس امنیت اجتماعی و جنسیت وجود دارد؛ بنابراین زنان بیشتر از مردان احساس ناامنی می‌نمایند. در حالی که ارتباط احساس امنیت با مؤلفه‌های سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و درآمد ماهیانه‌ی خانواده معنادار نیست، ولی رابطه‌ی معناداری بین هزینه‌های خانواده و نوع شغل افراد و محل سکونت با میزان احساس امنیت وجود دارد. همچنین بین سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن با احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی

معنادار و مستقیمی موجود است و از این میان اعتماد اجتماعی ۱۳ درصد تغییرات متغیر احساس امنیت اجتماعی را تبیین می‌نماید.

ذاکری هامانه و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و میزان احساس امنیت اجتماعی در شهر یزد» دریافتند بین سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد سه‌گانه آن (هنجار اجتماعی، شبکه‌ی اجتماعی و اعتماد) با احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی مستقیم و معنادار وجود دارد.

چارچوب نظری پژوهش

به طور کلی احساس امنیت اجتماعی به لحاظ روش‌شناسی سازه‌ای چند بعدی است که در ارتباط با شرایط اجتماعی و افراد مختلف به گونه‌های متفاوت ظهور یافته و به اشکال مختلف قابل سنجش و اندازه‌گیری است؛ بنابراین احساس امنیت اجتماعی با بسیاری از عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ارتباط می‌یابد. تعبیر درست و نادرست افراد و تجارب آنان از شرایط اجتماعی، همواره احساس امنیت اجتماعی آنان را در طیفی از احساس امنیت درست و واقعی یا کاذب و غیرواقعی قرار می‌دهد. همانگونه که در قبلاً تیز گفته شد پارسونز در نظریه‌ی سیستمی خود، هنجارهای اجتماعی را به عنوان یک سیستم در نظر گرفته و کارکرد نظام اجتماعی را ایجاد و حفظ یکپارچگی کل نظام تلقی نموده است. وی همچنین برای هر سیستم چهار ضرورت کارکردی مستقل از یکدیگر را که باید به میزان کافی پاسخ گیرند تا تعادل و تداوم هستی جامعه حفظ شود معرفی نموده و بر این عقیده است که برای آنکه یک نظام اجتماعی بتواند به حیات خود ادامه دهد، لازم است از ساختاری بهره گیرد که توان برآوردن چهار کارکرد ضروری را داشته باشد (کارگر، ۱۳۸۵: ۶۸).

نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری در دو وجه از اهمیت خاصی برخوردار است، یکی ساخت و دیگری کارکرد. در واقع یک نظام اجتماعی برای آنکه بتواند به حیات خود ادامه دهد، باید از ساختاری بهره گیرد که توان برآوردن چهار کارکرد ضروری را داشته باشد. از این منظر امنیت را باید یک ارزش دانست که در هنجارهای اجتماعی تبلور پیدا می‌کند. از منظر دیگر، جامعه به مثابه‌ی یک ارگانیزم، زمانی می‌تواند امنیت را تحقق

بخشد که واحدهای آن همگی در روند خدمتگذاری به کلیتی که بقای جامعه را تداوم بخشد، انجام وظیفه نمایند و این خدمتگذاری در قالب وظایف کارکردی تداوم و استمرار یابد. خطر و ناامنی معلول شرایطی است که اختلال در ایفای کارکرد خرده سیستم‌های جامعه به وجود آمده باشد. بر این اساس امنیت در سایه‌ی ایفای کارکرد نهادهای جامعه میسر می‌گردد.

حمایت اجتماعی: حمایت اجتماعی یکی از پیامدها و محصولات سرمایه‌ی اجتماعی است که شامل حمایت اقوام و خویشاوندان، دوستان و همسایگان است و سه بعد کمک عینی یا ابزاری، اطلاعاتی و عاطفی را در بر می‌گیرد. حمایت عینی یا ابزاری دلالت بر موجود بودن حمایت فیزیکی دارد. در این نوع حمایت، کمک از افرادی کسب می‌شود که نزدیک و صمیمی هستند. حمایت اطلاعاتی شامل کمک به فهم یک مسأله و مشکل است. این نوع حمایت، دلالت بر اطلاعاتی دارد که فرد می‌تواند در برابر مسائل شخصی و محیطی از آن استفاده کند. حمایت عاطفی به منابع مرتبط با داشتن کسانی دلالت دارد که برای دلداری و احساس اطمینان، فرد می‌تواند به آنها رجوع کند. افرادی که دارای منابع عاطفی کافی‌اند، نوعاً احساس می‌کنند دیگرانی را دارند که هنگام برخورد با مشکلات می‌توانند به آنها مراجعه کنند. آنچه مشخص است این است که افراد براساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که دارند، از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهایشان استفاده می‌کنند، طوری که هر اندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد، میزان دسترسی به منابع حمایتی بیشتر می‌شود و احتمالاً این منابع حمایت اجتماعی قادرند حوادث منفی زندگی را کاهش داده و به مثابه‌ی چتر دفاعی در مقابل عوامل استرس‌زای زندگی اجتماعی عمل کنند. در ارتباط با جرم نیز از نظریه‌ی ساراسون می‌توان چنین استنباط نمود که حمایت اجتماعی با کاهش ناکامی‌ها و تقویت خودپنداره‌ی مثبت، احتمال ارتکاب به جرم را کاهش می‌دهد.

بی‌سازمانی اجتماعی: تئوری بی‌سازمانی اجتماعی در پی مطالعات دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مکتب شیکاگو در آمریکا تکوین یافته است. این تئوری در تبیین جرم و کجروی بر روی عوامل اجتماعی و اقتصادی، بویژه ساختار و سازمان اجتماعی جامعه تأکید دارد.

از دید این تئوری به دلیل توسعه‌ی شهرنشینی، تغییرات سریع در صنعتی شدن، مهاجرت به شهرها و ... اجتماعات مدرن، بویژه کلان‌شهرها، با تغییراتی مواجه بوده‌اند که موجب افزایش جرم و کجروی می‌شود.

بر اساس این تئوری، شهرهای مدرن با تغییراتی مواجه بوده است، مثل تضعیف علاقه و روابط خویشاوندی، کاهش کارآیی نهادهای اجتماعی، تضعیف روابط همسایگی، کاهش انسجام اجتماعی، افزایش فقر، افزایش بی‌اعتمادی و مواردی مانند آن که محیط مناسبی برای کجروی و جرم فراهم می‌کند. فرض بی‌سازمانی اجتماعی بر این است که عدم وابستگی به نهادها و سازمانهای اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه و ... موجب رفتار انحرافی می‌شود؛ به عبارت دیگر، این تئوری بر شرایطی تأکید می‌کند (شرایط بی‌سازمانی) که در آن وابستگی به نهادهای اجتماعی و سازمان اجتماعی از هم پاشیده و دیگرکنترلی اعمال نمی‌شود. در کل می‌توان چنین گفت که تئوری بی‌سازمانی اجتماعی بر شرایطی ساختاری و نوعی از سازمان اجتماعی تأکید می‌کند که نقطه‌ی مقابل اعتماد، مشارکت، همبستگی و پیوندهای اجتماعی است؛ شرایطی که در آن، شبکه‌های اجتماعی ضعیف، مشارکت در جامعه کم و اعتماد نیز اندک است. براساس تئوری فشار (بی‌سازمانی اجتماعی)، وقایع پرتنش در خانواده یا محله منجر به احساسات منفی و سپس بزهکاری می‌گردد؛ به ویژه اگر منابع هنجاری چیره شود و حمایت والدین و همسالان قابل دسترسی نباشد. طبق این تئوری، می‌توان گفت فقدان تعلقات اجتماعی و همچنین کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه و نیز در درون خانواده باعث می‌شود که افراد، هنگام روبرو شدن با منابع فشار نتوانند بر آن‌ها غلبه نمایند؛ در نتیجه احساسات منفی در آنان ایجاد می‌شود که منجر به کجروی و ناهنجاری خواهد شد (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴: ۱۲).

بی‌اعتمادی اجتماعی: اعتماد، فرضی شناختی است که کنش‌گران فرد یا جمعی / گروهی در تعامل با دیگران به کار می‌بندند. این فرض شناختی، با ترجیحات و تمایلات رفتاری دیگران از لحاظ آمادگی آنها برای کمک، همکاری و پرهیز از اقدامات خودخواهانه، خصمانه ارتباط دارد (أفه، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

در حقیقت اعتماد یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی است که ارتباط تنگاتنگی با احترام، اطمینان، جامعه‌پذیری، انسجام اجتماعی و جامعه‌ی مدنی دارد و با مشکل اصلی سیاستگذاری عمومی و برقراری و تداوم هماهنگی اجتماعی، ارتباط دارد. هرچند متخصصان و کارشناسان بیشتر به ابزارهای رسمی و نهادی و مادی توجه دارند ولی شکی نیست که ابزارهای نرم و چارچوب‌های شناختی و تمایلات اخلاقی که در سطح مردم بر زندگی اجتماعی مسلط است، از متغیرهای اصلی است که امکان موفقیت نهادها وابسته به آن است. روابط اعتماد را در چهار حوزه می‌توان تقسیم نمود (أفه، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

۱. اعتماد شهروندان به شهروندان دیگر

۲. اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی

۳. اعتماد نخبگان به یکدیگر

۴. اعتماد نخبگان به شهروندان.

نکته‌ی دارای اهمیت دیگر آنکه در حالی که در جوامع گذشته اقتدار و کنترل و نظارت نهادهای رسمی، نماد قدرت و امنیت به شمار می‌رفت ولی در عصر جدید؛ عنصر اصلی ثبات، نظم و امنیت مقدار سرمایه‌ی اجتماعی، میزان پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و به فضایل اخلاقی آن باز می‌گردد؛ بنابراین مدیریت درست و منطقی امنیت اجتماعی در جامعه منوط به ایجاد مشارکت مردمی و افزایش اعتماد به نهادها و حکومت در کلیه‌ی سطوح اجتماعی است. همانطور که گفته شد امنیت اجتماعی به قلمروهایی از حفظ حریم فرد مربوط می‌شود که به نحوی در ارتباط با دیگر افراد جامعه بوده و به نظام سیاسی و دولت مربوط می‌شود. افراد مختلف با توجه به تنوع محیط پیرامونی، بینش متفاوتی از مقوله‌ی امنیت داشته و احساس امنیت را با توجه به نظام اقتصادی، نظام سلامت و تجربه‌های فردی ناامنی، متغیر دانسته و دلهره‌ی ناشی از احساس ناامنی را بیشتر از لایه‌های عینی و واقعی ناامنی و وقوع جرم، در اذهان دارند.

سرمایه‌ی اجتماعی با فراهم کردن فضای، اعتماد همکاری بین گروه‌های اجتماعی را امکان‌پذیر ساخته و همین همکاری گروه‌ها و اعتماد بین آنها باعث می‌شود که منافع همگانی مانند امنیت اجتماعی فراهم شده و هزینه‌های نظارت نهادهای رسمی نیز کاهش

یابد. همچنین بر مبنای نظریه‌های پارسونز، کلمن، بوردیو، پاتنام و فوکویاما، اعتماد اجتماعی یکی از ابعاد اصلی سرمایه‌ی اجتماعی است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت میزان اعتماد اجتماعی افزایش یافته و در نتیجه منجر به افزایش سرمایه‌ی اجتماعی در میان مردم خواهد شد که در این حال و بر اثر تعامل متقابل بین این دو متغیر، افزایش و رشد هر دو متغیر، افزایش میزان احساس امنیت اجتماعی را در پی خواهد آورد (ادواردز، ۱۳۸۴: ۳۹). علاوه بر این امروزه در جوامع مدنی توسعه‌یافته و در حال توسعه، امنیت در وجه خارجی توسط ارتش و تجهیزات نظامی، در وجه داخلی توسط پلیس و ابزارهای قانونمندی و در بُعد زندگی شخصی و خانوادگی توسط تأمین اجتماعی محقق می‌گردد. بدین ترتیب در مجموع این نیروهای دولتی هستند که موظف به مقابله با متجاوزان خارجی و آسیب‌های داخلی و مشکلات زندگی شخصی هستند و بدینسان در هر سه وجه خارجی، داخلی یا عمومی و خصوصی یا خانوادگی نیروها و کارگزاران دولتی ملزم به برقراری امنیت هستند و بالطبع برقراری امنیت در ساحت دولت موجب می‌شود تا ملاحظات و منافع دولتی در اولویت قرار گیرند و سلطه‌ی دولت و مرجعیت آن در الگوهای امنیتی حفظ شود که این امر خود پیامدهایی از قبیل موارد زیر پدید می‌آورد:

- آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان حد و حدود پذیرفته، تابعیت مدنی دولت الزامی گشته و تمرّد و سرپیچی از آن گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود.

- ارزش‌های دولتی و ایدئولوژیک حکومتی نقش تعیین کننده‌ای یافته و کلیه‌ی هنجارهای رسمی و غیر رسمی تحت نفوذ آن فرار می‌گیرند و به دنبال آن استقلال و انتخاب‌های آزادانه شیوه‌ی زندگی مشروط شده و منافع جمعی خاص توسط جریان‌های مسلط دولتی حاکمیت می‌یابد.

- ارزش‌های مطلق‌ی چون عدالت زیر لوای قوانین دولتی فعلیت می‌یابند و در صورت تضاد میان منافع دولتمردان و شهروندان، مجریان ارزش‌های عدالت می‌توانند به نابرابری‌ها دامن زده و موجبات اشاعه‌ی آن را فراهم آورند (نوبدینیا، ۱۳۸۵: ۵۸).

این در حالی است که احساس همبستگی، اساس یک کشور است و برای اینکه این احساس همبستگی ایجاد شود باید بسیاری از اختلافات کاسته شود، هر چند تمامی

اختلافات را نمی‌توان از میان برد. در حقیقت پراکندگی احساس عدم اعتماد را در جامعه افزایش می‌دهد و موجب احساس عدم امنیت اجتماعی در فرد می‌گردد پس برای اینکه این حس در جامعه تسری نیابد، دولت باید هرچه بیشتر مردم را تحت یک دسته ارزش‌های مشترک و باورهای سازنده و نهادهای اجتماعی گرد آورد تا از بروز خشونت و تضاد در جامعه جلوگیری کند (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

از این رو اعتماد شهروندان به مسئولان به عنوان کارگزاران و مجریان برقراری قانون، عدالت و برابری در جامعه می‌تواند از اهمیت بسزایی در ایجاد و توسعه‌ی احساس امنیت اجتماعی در شهروندان یک جامعه برخوردار باشد.

سرمایه‌ی فرهنگی: اعتماد، اطمینان، همکاری و همیاری از جمله شاخص‌های امنیت هستند که اگر در افراد جامعه درونی نشده باشند، تحقق اجبارگونه‌ی امنیت با توسل به زور و قدرت، موجب تأمین امنیت و بهره‌مندی اعضای جامعه از امنیت نخواهد شد. در واقع امنیت نیازمند یک بستر رشد و زایش است. افراد باید به حقوق دیگران احترام گذارند و از تعدی و تجاوز به دیگران ممانعت کنند (روشه، ۱۳۸۰: ۱۰۴) و این امر میسر نیست جز در پرتو سرمایه‌های فرهنگی.

سرمایه‌ی فرهنگی شامل دانش، توانایی‌ها و اندوخته‌های فرد از کالاهای فرهنگی است که همگی باهم وضعیت تک تک افراد را در حوزه‌ها و زمینه‌های خاص تعیین می‌نمایند. به تعبیر دیگر افراد در جریان کنش‌های خود با توسل به قواعد (آموزه‌های دینی، و نگرشی) و منابع (رسانه‌های جمعی و انواع گوناگون سرمایه‌های فرهنگی) به احساس امنیت یا عدم احساس امنیت دست می‌یابند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۲۶)؛ بدین ترتیب می‌توان چنین اذعان داشت که سرمایه‌ی فرهنگی افراد زمینه‌های ارزیابی و تفسیر متفاوت رویدادها و به تعبیری دانش‌های متفاوتی را برای آنها فراهم می‌سازد که این مقوله بر اساس دیدگاه‌های شناختی افراد- که بروز و ظهور احساسات را تولید تفکر انسان، نوع تفسیر وی از رویدادها و به طور کلی بازتاب نوع ادراک فرد از وقایع می‌دانند- هیجانات و احساسات متفاوتی را در افراد جامعه ایجاد می‌کند. از این رو میزان دسترسی افراد به سرمایه‌های فرهنگی موجب احراز

سبک خاصی از زندگی توسط هر یک آنها می‌شود؛ پس سبک زندگی افراد مجموعه تفکرات، تفاسیر و ادراکات آنها را شکل می‌دهد و بر بروز هیجانات و احساسات خاص در آنها مؤثر واقع می‌گردد. به باور تیلور سرمایه‌ی فرهنگی از مؤلفه‌های بسیاری تشکیل شده است؛ مواردی نظیر فرهنگ غربی، دانش، زبان، سلیقه و سبک‌های زندگی و آنچه به آن فرهنگی فرهیختگان می‌گویند. همچنین سرمایه، حاصل مهارت‌ها و تجاربی است که مجوز ورود به عرصه‌هایی را برای شخص و گروه‌ها فراهم می‌سازد.

از منظر "بورديو" نیز، سرمایه‌ی فرهنگی در درون یک فضای اجتماعی پخش شده و سپس به وسیله‌ی میراث انتقال یافته و بالاخره به صورت فرهنگ سرمایه‌گذاری می‌شود. وی همچنین بر این باور است که سرمایه‌ی فرهنگی به اشکال زیر وجود دارد:

الف. سرمایه‌ی فرهنگی تجسم یافته که به خصایل دیرپای فکری و جسمی اشاره دارد و نمی‌توان آن را به دیگران واگذار کرد نظیر حافظه، مهارت‌های تجربی و رفتاری.

ب. سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته که به شکل کالاهای مختلف فرهنگی وجود دارد. این سرمایه قابل انتقال به دیگران است و شامل اشیای مادی نظیر رسانه‌ها، کتب، لغت نامه‌ها و ادوات و ماشین‌آلات می‌شود.

ج. سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده که به کمک ضوابط اجتماعی و به دست آوردن عناوین برای افراد کسب موقعیت می‌کند نظیر مدارک تحصیلی و آموزشی (بورديو، ۱۳۸۴: ۸۹). در این تحقیق به منظور سنجش سرمایه‌ی فرهنگی در اشکال بالا از پرسشنامه‌ای با ۱۳ گویه استفاده گردیده است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر برای انجام بررسی‌های مربوط از دو روش اسنادی و پیمایشی استفاده گردیده است. علاوه بر این با توجه به گستردگی جامعه‌ی آماری مورد مطالعه (کلیه‌ی شهروندان شهر شیراز بالغ بر ۱۴۶۰۶۶۵ نفر)، به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است و در مجموع ۷۰۰ پرسشنامه میان (۳۵۰ نفر زن و ۳۵۰ نفر مرد) توزیع گردید. لازم به ذکر است بر اساس روش pps نمونه‌گیری متناسب با حجم توزیع شده است. با توجه به اهداف پژوهش، متغیرهای مستقل در این مقاله

عبارتند از حمایت اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌اعتمادی اجتماعی و سرمایه‌ی فرهنگی. علاوه بر این متغیر وابسته در این پژوهش احساس امنیت اجتماعی است.

از این رو فرضیات این پژوهش عبارتند از:

فرضیه ۱: بین حمایت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
فرضیه ۲: بین افزایش بی‌سازمانی اجتماعی و کاهش احساس امنیت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

فرضیه ۳: بی‌اعتمادی اجتماعی از طریق کاهش سرمایه‌های اجتماعی منجر به کاهش امنیت اجتماعی می‌گردد.

فرضیه ۴: برخورداری از سرمایه‌های فرهنگی موجب بهبود احساس امنیت اجتماعی در شهروندان می‌گردد.

پایایی و روایی تحقیق

پایایی یکی از ویژگی‌های فنی و ابزارهای اندازه‌گیری پرسش‌نامه است. کاربرد این ابزار در اندازه‌گیری نتایج یکسان پرسش‌نامه است. در پژوهش حاضر به منظور سنجش پایایی آزمون از فرمول آلفای کرونباخ استفاده گردیده است. پایایی به دست آمده برای پرسشنامه عبارت است از $0/88 = \alpha$ ، و بر این اساس پرسشنامه از پایایی لازم برخوردار است. همچنین روایی محتوای گویه‌ها مذکور توسط استادان و صاحب‌نظران تأیید گردیده است.

یافته‌های توصیفی

در این پژوهش ویژگی‌های پاسخگویان به لحاظ سن، جنس، تحصیلات و شغل به شرح زیر است:

جدول ۱: یافته‌های توصیفی

شغل		وضعیت تاهل		تحصیلات		سن پاسخ	
۳۱٪	مشاغل دولتی	۵۶٪	متاهل	۹٪	زیر دیپلم	۳۱٪	۱۵ تا ۲۵ سال
۲۶٪	مشاغل آزاد	۴۶٪	مجرد	۱۱٪	فوق دیپلم	۳۲٪	۲۵ تا ۳۵ سال
۱۳٪	خانه دار			۳۳٪	دیپلم	۱۸٪	۳۶ تا ۴۶ سال
۲۴٪	بیکار			۳۹٪	لیسانس	۱۱٪	۴۷ تا ۵۷ سال

				۸٪	فوق لیسانس	۸٪	۵۸ تا ۷۰ سال
--	--	--	--	----	------------	----	--------------

جدول ۲: آمار احساس امنیت اجتماعی در جامعه‌ی شیراز

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۳	۲۷	۳۵	۱۶	۸	۵۴۱	امنیت در حوزه‌ی ثبات اجتماعی
۳۱	۴۲	۲۰	۵	۰/۷	۵۹۳	امنیت در حوزه‌ی شیوع بیماری‌های مسری
۱۵	۳۱	۳۵	۱۶	۴	۵۶۹	امنیت در حوزه‌ی کمبود دارو
۷۱	۲۲	۵	۲	۷	۵۷۷	امنیت در حوزه‌ی آلودگی هوا
۲۱	۳۱	۳۰	۱۴	۰/۵	۵۸۹	امنیت در حوزه‌ی آلودگی محیط زیست
۲۴	۲۲	۲۱	۱۲	۶	۴۸۸	امنیت در حوزه‌ی مواد غذایی
۱۴	۳۱	۴۱	۱۵	۱۱	۵۶۸	امنیت در حوزه‌ی از دست دادن شغل
۴	۲۳	۴۱	۲۳	۱۲	۵۱۳	امنیت در حوزه‌ی خطرات شغلی
۵۳	۱۸	۱۶	۸	۱۶	۵۷۱	امنیت در حوزه‌ی آزادی بیان
۷۴	۱۴	۴۰	۲۶	۴	۵۹۲	امنیت در حوزه‌ی تأثیر مشکلات اقتصادی بر باورها
۶۰	۳۶	۲۰	۲۱	۳۹	۵۸۹	امنیت در حوزه‌ی جنسیت
۶	۹	۲۱	۲	۲	۵۹۵	امنیت در حوزه‌ی اقتصادی
۱۲	۳۱	۱	۲	۴	۵۸۸	امنیت در حوزه‌ی مسکن

شاخص آماری: میانگین: ۳۸/۳۳، میانه: ۳۹/۳۸، نما: ۴۹، انحراف معیار: ۵/۶۹

جدول ۳: متغیرهای بی‌سازمانی اجتماعی و جایگاه آن در امنیت اجتماعی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۰	۳۶	۳۵	۱۵	۵	۴۸۸	فراوانی مواد مخدر
۲۳	۴۰	۲۵	۹	۰/۲	۵۸۶	سرقت اتومبیل
۱۰	۳۸	۳۰	۱۳	۱/۱	۵۷۸	سرقت منزل
۷۸	۲۰	۱	۲۵	۹	۵۹۳	آدم ربایی
۷۶	۱۸	۶	۲	۲/۱	۴۹۸	خودکشی
۱۸	۳۱	۳۱	۲۲	۷	۵۹۱	آدم‌کشی
۳۵	۳۳	۱۶	۸	۳	۵۲۸	خیانت به همسر
۲۳	۳۸	۲۳	۱۱	۵	۵۹۷	کودک‌آزاری
۱۷	۳۰	۲۴	۱۹	۸	۶۰۱	فرار دختران
۵۸	۴۰	۷	۲	۲	۵۹۹	طلاق
۳۲	۴۵	۲۲	۸	۱	۵۴۵	درگیری خیابانی
۴۰	۴۱	۱۱	۴	۱/۷	۵۹۸	قانون شکنی

شاخص آماری: میانگین: ۵۳/۹۳، میانه: ۵۵، نما: ۵۹، انحراف معیار: ۹/۶۹

جدول ۴: متغیرهای بی‌اعتمادی به میزان کارایی سازمان‌ها درباره‌ی بی‌سازمانی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۰	۳۶	۳۵	۱۵	۶	۵۹۸	میزان کارایی رسانه‌ها
۲۳	۴۱	۲۶	۹	۰/۲	۴۸۶	میزان کارایی وزارت کشور
۲۰	۳۸	۳۰	۱۳	۱/۱	۵۷۸	میزان کارایی نیروی انتظامی
۷۸	۲۱	۲	۲۵	۸	۵۵۳	میزان کارایی آموزش و پرورش
۷۶	۱۸	۶	۰/۲	۲/۱	۵۹۸	میزان کارایی قوه‌ی قضائیه
۱۸	۳۲	۳۳	۲۲	۷	۵۹۱	میزان کارایی وزارت ارشاد
۳۵	۳۳	۱۶	۸	۴	۵۰۸	میزان کارایی مدارس
۱۸	۳۰	۲۴	۱۹	۸	۵۱۹	میزان کارایی دانشگاه‌ها

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹

جدول ۵: متغیر بی‌اعتمادی اجتماعی و جایگاه آن در احساس امنیت اجتماعی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۱	۳۳	۳۹	۱۰	۷	۵۸۸	میزان اعتماد نسبت به خریدار
۲۳	۴۰	۲۶	۹	۰/۳	۵۸۶	میزان قابل اعتماد بودن نسبت به دیگران
۱۰	۳۵	۳۰	۱۳	۱/۲	۴۷۸	میزان عدم اعتماد دیگران نسبت به شما
۳۱	۲۲	۸	۲۶	۲۱	۵۹۳	میزان اطمینان به دوران‌دیشی مسئولان
۷۶	۱۸	۴	۰/۲	۲/۱	۵۹۸	میزان اطمینان تخصصی و مهارت مسئولان
۱۸	۳۳	۳۱	۲۵	۷	۶۲۲	میزان اطمینان به تجربه و پختگی مسئولان
۳۵	۳۹	۱۵	۸	۳	۵۹۸	میزان اطمینان به استفاده‌ی درست مسئولان از امکانات
۲۳	۳۱	۲۳	۱۱	۵	۵۹۷	میزان اطمینان به حس وظیفه‌شناسی مسئولان
۱۷	۳۰	۲۸	۱۹	۸	۶۰۱	میزان اطمینان به صداقت مسئولان
۱۹	۴۴	۸	۲۳	۶	۵۵۹	میزان اطمینان به عمل به وعده‌های مسئولان
۳۲	۴۵	۲۲	۸	۱	۵۹۵	میزان اطمینان به پذیرش انتقاد از سوی مسئولان
۴۰	۴۲	۱۱	۵	۱/۷	۴۹۸	میزان تبعیض در برابر قانون
۳۶	۲۳	۱۸	۲	۱/۳	۵۹۲	میزان شکاف طبقاتی در شهر شیراز

۳۹	۴۶	۴	۳	۸	۵۶۸	میزان فعالیت شوراها
----	----	---	---	---	-----	---------------------

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹

جدول ۶: متغیر سرمایه‌ی فرهنگی و جایگاه آن در احساس امنیت اجتماعی

میزان درصد					تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌ها
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم		
۱۴	۲۹	۳۵	۱۷	۵	۴۸۹	میزان شکاف طبقاتی
۲۳	۴۰	۲۵	۹	۳	۵۸۶	نقش تحصیل در موفقیت
۱۰	۳۸	۳۰	۱۳	۷	۵۷۸	میزان آزادی بیان
۴۵	۲۰	۲	۲۵	۸	۴۹۳	میزان حمایت دادگاه از مردان
۶۶	۱۶	۶	۱۰	۲	۵۹۸	میزان سهولت رفت و آمد زنان در طول شب
۱۷	۳۱	۳۲	۲۲	۶	۶۰۶	نقش پول در موفقیت
۳۵	۳۳	۱۶	۸	۴	۵۹۸	تأثیر رسانه‌ها در تردید ارزش‌ها
۲۳	۳۸	۲۳	۱۱	۵	۵۹۷	اثر منفی رسانه‌ها در فرهنگ خانواده
۱۷	۳۰	۲۴	۱۹	۸	۵۳۹	میزان آزادی انتخاب
۵۳	۴۰	۷	۲	۲	۴۹۹	میزان فرار مغزها
۱۹	۴۵	۲۶	۸	۲	۵۹۰	میزان ترک تحصیل
۴۲	۴۱	۹	۴	۴	۵۴۸	میزان افت تحصیلی
۳۱	۲۳	۲۸	۵	۱۳	۵۸۲	میزان انصراف از برگزاری مراسم‌ها به دلیل هزینه‌ها

شاخص آماری: میانگین: ۳۵/۳۶، میانه: ۳۳، نما: ۳۹، انحراف معیار: ۹/۰۹

جدول ۷: آزمون همبستگی بین متغیر وابسته امنیت اجتماعی با متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	نوع ضریب همبستگی	مقدار ضریب همبستگی	سطح معناداری
سرمایه‌ی فرهنگی	پیرسون	۰/۵۴۸	**
سرمایه‌ی اجتماعی	پیرسون	۰/۵۴۰	**
بی‌سازمانی اجتماعی	پیرسون	۰/۴۷۱	**

حمایت اجتماعی	پیرسون	۰/۰۹۶	-
---------------	--------	-------	---

در بررسی فرضیه‌ی یک (امنیت و حمایت اجتماعی)، متغیرهایی چون میزان تعهد، صمیمیت، مساعدت، مصاحبت، حمایت‌های عاطفی، خدماتی، مالی و اطلاعاتی در شبکه‌های ارتباطی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده ($T=۰/۰۹۶$)، حاکی از آن است که همبستگی میان امنیت اجتماعی و حمایت اجتماعی در شهروندان شهر شیراز اندک (پایین) است؛ به تعبیر دیگر در جامعه‌ی امروز هرچند که روابط خویشاوندی کمرنگ شده و میزان روابط و حمایت افراد از طریق خویشاوندان و آشنایان کمتر از قبل شده اما از آنجا که این روابط هنوز به طور کامل از میان نرفته، مردم هنوز نسبت به این متغیر احساس نگرانی زیادی ندارند.

آزمون فرضیه‌ی دوم (امنیت و سرمایه اجتماعی) با بررسی متغیرهایی نظیر میزان اعتماد میان افراد خانواده، دوستان و آشنایان و مواردی چون انتظار مردم از مسئولان در موارد صداقت، دوران‌دیشی و... انجام شد. یافته‌ها ($T=۰/۵۴۰$)، بیانگر آن است که با افزایش سرمایه‌ی اجتماعی، امنیت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر در شرایط فقدان سرمایه‌ی اجتماعی، دولت نیز نمی‌تواند رفتار مردم را به خوبی پیش‌بینی کند و روابط میان مردم با یکدیگر نیز بسیار دشوار و پرهزینه می‌شود. اعتمادها رخت بر می‌بندد، اخلاقیات سست می‌شود و بدین ترتیب امنیت اجتماعی نیز کاهش می‌یابد.

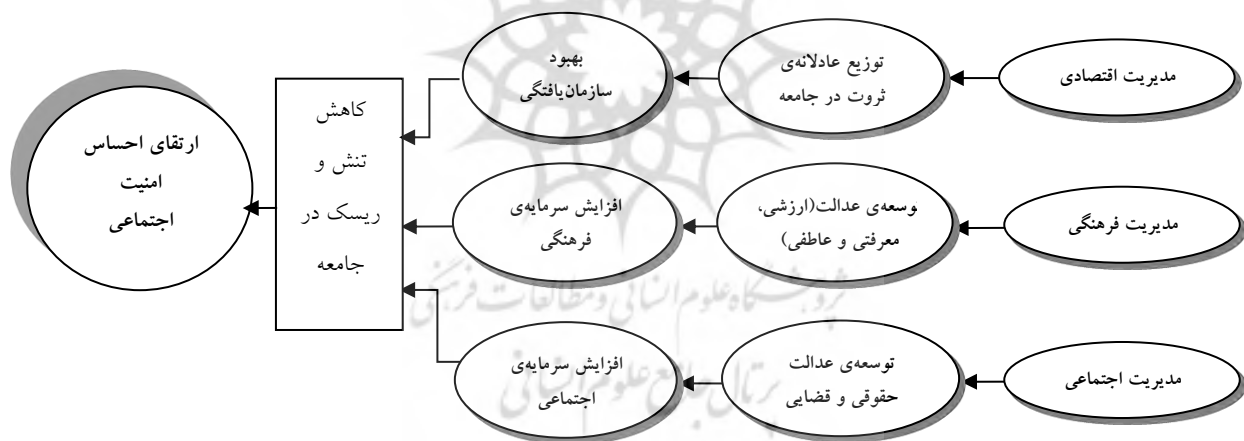
بررسی آزمون فرضیه‌ی سوم (امنیت و بی‌سازمانی اجتماعی) با بررسی متغیرهایی چون سرقت، آدم ربایی، فراوانی مواد مخدر، آدم‌کشی، خیانت به همسر، فرار دختران، کودک‌آزاری، قانون‌شکنی، درگیری‌های خیابانی، طلاق، گسترش اعتیاد و... همین طور بی‌اعتمادی به کارآیی نهادها و سازمان‌های اجتماعی انجام گردیده. نتایج ($T=۰/۴۷۱$)، بیانگر آن است که با افزایش میزان جرایم، احساس امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد.

در آزمون فرضیه‌ی چهارم (امنیت و سرمایه فرهنگی) نتایج به دست آمده ($T=۰/۵۴۸$)، از بررسی متغیرهایی چون میزان شکاف طبقاتی، تأثیر رسانه‌ها در تردید ارزش‌ها، اثر منفی رسانه‌ها در فرهنگ خانواده بیانگر آن است همبستگی قوی‌ای میان این دو متغیر وجود دارد.

نتیجه گیری

با نگاهی به نتایج به دست آمده از یافته‌های تحقیق در می‌یابیم سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در میان شهروندان هستند. این در حالی است که به باور بسیاری از شهروندان مسائل اقتصادی نیز نقش بسزایی در احساس امنیت آنان و کاهش جرایم اجتماعی دارد. از این رو می‌توان چنین اذعان داشت که با توجه به یافته‌های تحقیق، یکی از مؤثرترین راهکارهای ارتقای احساس امنیت اجتماعی، شناسایی و جرح و تعدیل عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان آن جامعه است. نکته‌ی دارای اهمیت در این مبحث، توجه به مباحث مربوط به میزان اعتماد اجتماعی و دیگر مؤلفه‌های تأثیرگذار در سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی است که این مهم در بلندمدت جز از طریق آموزش و مدیریت توأمان فرهنگ، سرمایه‌های اجتماعی و اقتصاد میسر نیست.

نمودار ۱: مدل تجربی مدیریت راهبردی ارتقای احساس امنیت اجتماعی



پیشنهادها

پیشنهادهای زیر چنانچه در برنامه‌ریزی‌های امنیتی به کار بسته شوند، می‌توانند تا حد قابل توجهی امنیت اجتماعی و در نتیجه احساس امنیت اجتماعی را در سطح جامعه ارتقا بخشند:

- افزایش اعتمادسازی در همه‌ی اقشار جامعه از راه سرمایه‌گذاری بر ظرفیت سازمانی

تهیدستان و ایجاد فرصت‌های ارتقای اجتماعی برای همه‌ی افراد جامعه و توجه ویژه به گروه‌های حاشیه‌ای و کمک به برقراری ارتباط بین جوامع و گروه‌های اجتماعی است.

- افزایش امنیت اقتصادی؛ از طریق تلاش برای ایجاد امنیت اقتصادی برای افراد دهک‌های پایین اجتماع از جمله اقدامات پیشگیرانه‌ای است که برای فراهم آمدن امنیت عمومی لازم است و تا زمانی که حداقل معیشت افراد تأمین نشود، احتمال سوء استفاده از این افراد در شبکه‌های جرم و جنایت وجود خواهد داشت؛
- افزایش آگاهی و اطمینان‌بخشی به مردم درباره‌ی برخورد با جرایم گوناگون اقتصادی، اجتماعی و... برآوردن حقوق آنان؛
- توزیع عادلانه‌ی امکانات و ثروت و کاهش فاصله‌ی طبقاتی و محرومیت نسبی؛
- توجه به زیرساخت‌های فرهنگی قبل از ایجاد هرگونه تغییر در ساختارهای اجتماعی؛
- فرهنگ‌سازی برای افزایش مشارکت مردمی در طرح‌های اجتماعی؛
- توسعه زیرساخت‌های فرهنگی نوجوانان و جوانان از طریق آموزش؛
- افزایش آگاهی خانواده‌ها نسبت به جرایم اجتماعی و چگونگی مصون‌سازی فرزندان‌شان از این جرایم؛
- افزایش آگاهی مردم نسبت به حضور گسترده و بموقع نیروهای انتظامی در حراست از جان، مال و نوامیس مردم.

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- ادواردز، رابرت و فولی، مایکل. (۱۳۸۴). جامعه‌ی مدنی و سرمایه‌ی اجتماعی؛ فراتر از آراء پوپتام، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- آفه، کلاس. (۱۳۸۴). چگونه می‌توان به شهروندان اعتماد داشت؟، مجموعه مقالات سرمایه‌ی اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران: انتشارات شیرازه.
- امیر کافی، مهدی. (۱۳۸۷). بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه‌ی تحقیقات علوم اجتماعی ایران، سال اول، شماره‌ی اول صص ۲۵ ° ۱.

- بورديو، پير. (۱۳۸۰). نظريه‌ی کنش: دلايل عملي و انتخاب عقلاني، ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- چلبی، مسعود؛ مبارکی، محمد. (۱۳۸۴). تحلیل رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و جرم در سطح خرد و کلان، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۲: ۴۴-۳.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: انتشارات نی.
- راجرز، پل. (۱۳۸۴). زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱، ترجمه‌ی امیرمحمد یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روشندل، جلیل. (۱۳۸۷). امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ریشه، سباستین. (۱۳۸۰). جامعه‌ی غیر مدنی، ترجمه‌ی محمود عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی.
- شفیعی، نوروز. (۱۳۸۹). تحلیل چالش‌های امنیتی ایران و افغانستان و چگونگی مدیریت آن، تهران: انتشارات دانشگاه.
- صدیقی اورعی، غلامرضا. (۱۳۷۵). تأثیر ساختاری بر پدیده امنیت یا ناامنی اجتماعی، مجموعه‌ی مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، جلد اول، تهران: انتشارات وزارت کشور، ص ۱۳۱ ° ۱۴۲.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۲). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ایران معاصر.
- کارگر، بهمن. (۱۳۸۵). امنیت شهری، تهران: انتشارات جغرافیایی نیروهای مسلح.
- کلمنتس، کوین. (۱۳۸۴). به سوی یک جامعه‌ی امن، مترجم محمد علی قاسمی، نشریه‌ی مطالعات راهبردی. سال ۱۵. شماره‌ی ۲. ص ۴۴-۵۳.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، مترجم منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- لرنی، منوچهر. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی امنیت، تهران: انتشارات رامین.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- مدیری، آتوسا. (۱۳۸۵). جرم، خشونت و احساس امنیت در فضاهای عمومی شهر، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره‌ی بیست و دوم، ص ۲۸-۱۱.

- نبوی، سید عبدالحسین؛ حسین زاده، علی. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی، مجله‌ی جامعه‌شناسی کاربردی سال ۲۱، شماره‌ی ۴، ص ۷۴-۹۶.
- نصوحیان، محمد مهدی. (۱۳۸۷). نقش اعتماد متقابل حکومت و مردم در روند توسعه‌ی سیاسی، فصلنامه‌ی راهبرد یاس، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۸۰ ° ۱۶۵.
- نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۵). تأملی نظری در امنیت اجتماعی؛ با تأکید بر گونه‌های امنیت اجتماعی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی سال ۹، شماره‌ی ۱، ص ۵۸.
- نویدنیا، منیژه. (۱۳۸۸). چشم انداز پلیس؛ امنیت و سرمایه‌ی اجتماعی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی سال ۱۲، شماره‌ی ۲. ص ۳۵
- ویور، ال. (۱۳۸۰). امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن، ترجمه‌ی علی صدوقی، فصلنامه‌ی فرهنگ و اندیشه، سال اول، شماره‌ی ۳.
- Ferguson, Kritstin M (2007), Modeling Fear of Crime in Dallas Neighborhoods: A Test of Social Capital Theory, Crime & Delinquency, Volume 53, Number 2, Pp 322-349.
- Parsons, Talcott/Smelser Neily, J (1984), Economy and Society, London: Routledge.
- Watson, soft, (2004), agent in search of a actor: societal security for the Palestinians and Turkish Kurd's, Newyork: Columbia university press.